

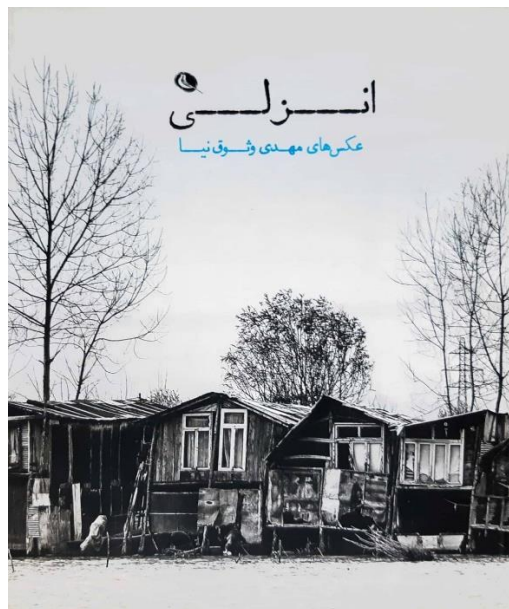
نام و نام خانوادگی : مینا امانی

نام درس : تجزیه و تحلیل و نقد عکس

نام استاد : آقای دکتر محمد خدادادی مترجم زاده

بررسی کتاب : انزلی ، از مهدی وثوق نیا

نوع نقد : نقد فرمالیستی



وقتی فتوبوک «انزلی» اثر مهدی وثوق‌نیا را دیدم، اولین چیزی که توجهم را جلب کرد، انسجام بین عکس‌ها بود. احساس کردم این کتاب فقط مجموعه‌ای از عکس‌های جداگانه نیست، بلکه همه تصاویر به یک زبان بصری مشترک صحبت می‌کنند. به نظر من، اگر بخواهم این مجموعه را از دیدگاه فرمالیستی بررسی کنم، باید بیشتر روی فرم، ترکیب‌بندی، نور، رنگ، بافت و نحوه کنار هم قرار گرفتن عکس‌ها تمرکز کنم، نه روی داستان یا مسائل اجتماعی شهر.

به نظرم یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این مجموعه، ترکیب‌بندی‌های ساده و حساب‌شده آن است. در بیشتر عکس‌ها عناصر اضافی حذف شده‌اند و هر کادر فقط از چند عنصر اصلی تشکیل شده است. همین سادگی باعث شده چشم مخاطب راحت‌تر در تصویر حرکت کند و روی روابط بین عناصر تمرکز داشته باشد. احساس می‌کنم عکاس کاملاً آگاهانه سعی کرده از شلوغی تصویر دوری کند و به جای آن، نظم و تعادل را در هر قاب حفظ کند.

یکی دیگر از نکاتی که در بیشتر عکس‌ها به چشمم آمد، استفاده از خط بود. خطوط افقی دریا، ساحل و افق، در کنار خطوط عمودی ساختمان‌ها، تیرهای برق یا درختان، ساختار هندسی محکمی به تصاویر داده‌اند. این خطوط باعث می‌شوند نگاه مخاطب به سمت بخش‌های مختلف عکس هدایت شود و نوعی نظم بصری در تصویر به وجود بیاید. به نظرم حتی وقتی سوژه خاصی در مرکز تصویر وجود ندارد، همین خطوط می‌توانند نقش اصلی را در هدایت نگاه مخاطب ایفا کنند.

فضای خالی هم در این مجموعه نقش مهمی دارد. در خیلی از عکس‌ها بخش زیادی از کادر را آسمان، آب یا سطوح ساده تشکیل می‌دهد. به نظر من این فضای خالی فقط برای پر کردن تصویر نیست، بلکه باعث شده عناصر اصلی بیشتر دیده شوند و حس آرامش و سکوت در عکس‌ها بیشتر شود. نسبت فضای مثبت و منفی در بیشتر تصاویر کاملاً حساب‌شده است و همین موضوع یکی از دلایل جذابیت بصری مجموعه محسوب می‌شود.

نورپردازی هم یکی از ویژگی‌های مهم این فتوبوک است. نور عکس‌ها معمولاً ملایم است و خبری از کنتراست شدید یا نورهای تند نیست. بیشتر تصاویر در هوای ابری، مه‌آلود یا بارانی ثبت شده‌اند و همین موضوع باعث شده رنگ‌ها و نور کاملاً هماهنگ باشند. به نظر من نور در این مجموعه فقط برای روشن کردن سوژه استفاده نشده، بلکه یکی از عناصر اصلی فرم تصویر است و باعث شده همه اجزای عکس به شکل یکپارچه کنار هم قرار بگیرند.

در مورد رنگ هم احساس می‌کنم عکاس کاملاً آگاهانه از رنگ‌های محدود استفاده کرده است. بیشتر رنگ‌هایی که در تصاویر دیده می‌شود، شامل خاکستری، آبی، سبز و قهوه‌ای‌های کم‌رنگ و سرد هستند. این محدود بودن رنگ‌ها باعث شده هیچ بخشی از تصویر بیش از حد جلب توجه نکند و در عوض، همه عکس‌ها از نظر بصری به هم نزدیک باشند. به نظرم این انتخاب رنگی یکی از عواملی است که باعث شده هنگام ورق زدن کتاب، احساس گسست بین تصاویر به وجود نیاید.

بافت هم یکی دیگر از عناصری است که در این مجموعه به چشم می‌آید. دیوارهای قدیمی، فلزهای زنگ‌زده، آسفالت خیس، سطح آب و مه موجود در فضا، همگی بافت‌های متنوعی ایجاد کرده‌اند که به عکس‌ها عمق بیشتری می‌دهند. به نظر من این بافت‌ها فقط کیفیت ظاهری اشیا را نشان نمی‌دهند، بلکه به جذابیت فرمی تصاویر هم کمک می‌کنند و باعث می‌شوند مخاطب زمان بیشتری روی هر عکس مکث کند.

یکی دیگر از ویژگی‌هایی که من در این مجموعه دیدم، ریتم بصری میان عکس‌هاست. تکرار بعضی عناصر مثل نرده‌ها، تیرهای برق، اسکله‌ها، پنجره‌ها یا خطوط ساحل باعث شده تصاویر به هم مرتبط باشند. البته این تکرار خسته‌کننده نیست، چون هر بار زاویه دید، نور یا فاصله تغییر کرده و شکل تازه‌ای به همان عناصر داده است. به نظر من همین موضوع باعث شده کتاب یک ریتم منظم و آرام داشته باشد.

نکته دیگری که توجهم را جلب کرد، حضور کم‌رنگ انسان در بیشتر عکس‌هاست. در بسیاری از تصاویر یا هیچ انسانی دیده نمی‌شود یا اگر هم حضور دارد، نقش اصلی را ندارد. به نظرم این انتخاب باعث شده توجه مخاطب بیشتر روی خود فضا، ساختمان‌ها، خیابان‌ها و عناصر بصری متمرکز شود. در واقع شهر خودش به سوژه اصلی تبدیل شده و فرم آن بیشتر از حضور انسان اهمیت پیدا کرده است.

از طرف دیگر، نحوه کنار هم قرار گرفتن عکس‌ها هم برای من اهمیت داشت. احساس می‌کنم ترتیب تصاویر به شکلی انتخاب شده که مخاطب هنگام دیدن کتاب، از یک فضای بصری وارد فضای دیگری می‌شود، بدون اینکه این تغییر ناگهانی یا آزاردهنده باشد. همین موضوع باعث شده مجموعه به جای اینکه فقط تعدادی عکس کنار هم باشد، شبیه یک روایت تصویری منسجم به نظر برسد.

در مجموع، به نظر من مهم‌ترین نقطه قوت فتوبوک «انزلی» انسجام فرمی آن است. استفاده هماهنگ از ترکیب‌بندی‌های ساده، خطوط هندسی، نور نرم، رنگ‌های محدود، بافت‌های متنوع و فضای خالی باعث شده همه عکس‌ها یک هویت بصری مشترک داشته باشند. البته از نظر من، این شباهت زیاد بین بعضی از تصاویر ممکن است در برخی قسمت‌ها حس تکرار ایجاد کند، اما در عین حال همین ویژگی باعث شده مجموعه شخصیت واحد خود را حفظ کند.

در پایان، اگر بخواهم این فتوبوک را فقط از دیدگاه فرمالیستی ارزیابی کنم، می‌توانم بگویم که ارزش اصلی آن برای من در نحوه سازماندهی عناصر بصری است. در این مجموعه، معنا بیشتر از طریق فرم شکل می‌گیرد تا روایت. به همین دلیل فکر می‌کنم «انزلی» نمونه موفقی از یک فتوبوک است که توانسته با استفاده از ترکیب‌بندی، نور، رنگ، بافت و ریتم تصویری، یک زبان بصری منسجم و تأثیرگذار ایجاد کند.